

رویکرد شوروی به کودتای اسفند ۱۲۹۹

۱۸ آذر ۱۴۰۳ ساعت ۱۰:۵۵

کودتای اسفند ۱۲۹۹ در یکی از برهه‌های آشفته سیاسی رخ داد. این آشفتگی هم متوجه وضعیت داخلی ایران است و هم عوامل بین‌المللی از جمله وضعیت داخلی شوروی. آشفتگی سیاسی و اقتصادی ایران باعث شد تا رضاخان مانع جدی در کسب قدرت نداشته باشد. آشفتگی سیاسی شوروی نیز فرصت مخالفت این کشور با کودتا را از بین برد.

رضاخان اولین گام کسب قدرت را با کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ آغاز کرد. این کودتا، کودتایی نظامی بود که طی آن رضاخان با همراهی قزاق‌ها، تهران را تصرف کرد و مقام سرداری سپه را از آن خود کرد. کودتای ۱۲۹۹ به استناد بسیاری از منابع تاریخی، توسط انگلیس طراحی شده بود. انگلیس در آن دوره یکی از مهم‌ترین بازیگران خارجی در عرصه داخلی ایران بود. البته علاوه بر انگلیس، شوروی نیز جزء بازیگران ذینفع در ایران بود. این دو کشور در آن برهه رقیب یکدیگر محسوب می‌شدند. هر چند بعدها این فضا تغییر کرد و دو کشور به سوی اتحاد گام برداشتند. با این حال با توجه به فضای سیاسی آن دوره، سوالی که مطرح است این است که واکنش شوروی به کودتای اسفند ۱۲۹۹ چه بود؟

وضعیت داخلی روسیه و الغای تمام امتیازات استعماری

روسیه مقارن با کودتای ۱۲۹۹ از نظر داخلی با شرایط بی‌ثبات مواجه بود. این کشور در سال ۱۹۱۷ م. انقلاب اکتبر را پشت سر گذاشته بود. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م امپراطوری تزاری روسیه واژگون شد. کنسول روسیه تزاری در خوی فوراً به رژیم جدید پیوست و نماینده دولت انقلابی شوروی در تهران شد و الغا امتیازات تحمیلی را طی بیانیه‌ای اعلام داشت.^[۱] این بدان معنا است که شوروی در آن دوره به مانند گذشته فرصت مداخله در امور داخلی ایران را نداشت و مجبور بود در برابر برخی از تحولات به وقوع پیوسته در ایران سکوت اختیار کند.

وضعیت بین‌المللی و سیاست‌های شوروی

شوروی در برهه‌ای که کودتای ۱۲۹۹ به وقوع پیوست تحولات خاصی را در عرصه بین‌المللی پشت سر می‌گذاشت. به طور کلی همانطور که در بخش مقدمه نیز اشاره کردیم، سیاست این کشور در ایران، کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی و نیز رقابت با انگلیس بود. اما مقارن با کودتای ۱۲۹۹ و حتی پیش از آن برخی از تغییر و تحولات باعث شد تا موضوع رقابت انگلیس و شوروی کمرنگ شود. یکی از این مسائل همان کودتای اکتبر ۱۹۱۷ م بود که مقامات شوروی را سرگرم امور داخلی خود کرد. این موضوع نقش مهمی در کمرنگ شدن وضعیت رقابتی دو کشور انگلیس و شوروی داشت. به عبارتی اگر تا پیش از آن انگلیس یا شوروی

نسبت به مداخله در امور داخلی ایران و یا دریافت امتیاز توسط رقیب خود حساسیت زیادی داشتند، بعد از انقلاب اکتبر اهمیت چندانی به این موضوع نمی‌دادند. این وضعیت همچنین منجر به توافق و همکاری زود کشور در برخی از زمینه‌ها نیز شده بود. چنانچه وقتی شوروی مذاکراتی را با ایران در سال ۱۹۲۰ آغاز کرد، انگلیس مخالفتی با این موضوع نداشته زیرا مذاکرات لئون کراسین نماینده بازرگانی شوروی در لندن با مقامات انگلیسی منجر به یک توافق کلی پیرامون برخی از اختلافات دو کشور شده بود. [۲]

تحولات صورت گرفته و واکنش شوروی به کودتای ۱۲۹۹

با توجه به توضیحاتی که پیرامون وضعیت داخلی شوروی و تحولات بین‌المللی صورت گرفته در آن دوره که دادیم احتمالاً می‌توان تا حدودی به مواضع شوروی در قبال کودتای ۱۲۹۹ پی برد. بر این اساس می‌توان گفت شوروی نسبت به کودتای ۱۲۹۹ مواضع مشخصی نداشت و ترجیح می‌داد در این رابطه سکوت کند. در واقع این کشور با اتخاذ موضع انفعالی، واکنش خاصی به کودتای ۱۲۹۹ نشان داد. چرخش سیاست شوروی در قبال ایران و رقیب دیرینه‌اش را می‌توان در انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ نیز مشاهده کرد. این قرارداد گرچه بعد از وقوع کودتای ۱۲۹۹ منعقد شد؛ اما حکایت از تغییر و تحولات سیاست خارجی شوروی داشت. بر اساس این قرارداد، تمام قراردادهای استعماری پیشین خود با ایران را ملغی اعلام کرد و حتی مطالبات یازده میلیون لیره ای خود را، طبق قرارداد ۱۹۲۱ بخشیده و از دریافت آن چشم‌پوشی کرده بود. [۳]

آیا شوروی قدرت مقابله با انگلیس را نداشت؟

یکی از سناریوهای مطرح شده در رابطه با مواضع شوروی در قبال کودتای اسفند ۱۲۹۹، ناتوانی شوروی در برابر انگلیس است. بر اساس این سناریو گفته شده است که شوروی از کودتای ۱۲۹۹ به هیچ وجه رضایت نداشت و دست به تلاش‌های گسترده‌ای جهت شکست کودتا زد؛ اما موفق نشد. حتی گفته شده است شوروی در آن دوره سعی کرد از طرق مختلف بر ایران نفوذ کند و مانع از مداخلات انگلیس در ایران شود. بر اساس همین سیاست نیز این امر منجر به تهاجم ارتش سرخ به شمال ایران در سال ۱۹۲۰ حمله کرد. بنابراین به تبع این موضوع، تلاش‌هایی برای جلوگیری از کودتای تحت رهبری انگلیس در ایران صورت گرفت، اما این تلاش‌ها به دلیل ضعف پادشاه ایران، احمد شاه قاجار، که شجاعت مقابله با رضاخان را نداشت، با شکست مواجه شد. در نهایت، شوروی مجبور به سازش شد و در کنار انگلیس از کودتای ۱۲۹۹ حمایت کرد. بدین ترتیب سیاست مخالفت با کودتا، جای خود را به سیاست حمایت از کودتا داد. گفته شده است این اتحاد و همکاری با تلاش‌های فردی به نام روتشتین وزیرمختار شوروی در ایران صورت گرفت. روتشتین از دوستان نزدیک لنین بود و درک عمیقی از تحولات سیاسی داشت. او بر این باور بود که همکاری انگلیس و شوروی می‌تواند به تحقق اهداف شوروی کمک زیادی نماید. به همین دلیل نیز پس از کودتای سوم اسفند، روتشتین، مأمور شد که قضیه جنگل را خاتمه دهد. [۴]

سخن‌نمایی

کودتای اسفند ۱۲۹۹ در یکی از برهه‌های آشفته سیاسی رخ داد. این آشفتگی هم متوجه وضعیت داخلی ایران است و هم عوامل بین‌المللی از جمله وضعیت داخلی شوروی. آشفتگی سیاسی و اقتصادی ایران باعث شد تا رضاخان مانع جدی در کسب قدرت

نداشته باشد. آشفتگی سیاسی شوروی نیز فرصت مخالفت این کشور با کودتا را از بین برد. علاوه بر این اگر شوروی قدرت مقابله با کودتا را نیز داشته فضای بین‌المللی آن دوره، این کشور را به همکاری با انگلیس سوق داد. انگلیس از حامیان رضاخان بود و تلاش زیادی جهت روی کار آوردن رضاخان به کار برد. بر این اساس شوروی نتوانست موضع خاص و قاطعانه‌ای در برابر کودتا داشته باشد. به طور کلی و خلاصه می‌توان گفت موضع شوروی در برابر کودتای ۱۲۹۹، تلفیقی از مواضع انفعالی تا حمایت غیرمستقیم از رضاخان و کودتای او بود.

[۱] - سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰

[۲] - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص ۳۶۶

[۳] - جمعی از نویسندگان، اولین همایش ایران و استعمار انگلیس، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۶۹۸

[۴] - هدایت‌الله بهبودی، روز شمار تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/49923/سوفند-کودتای-شوروی-ویکرد/49923>